

رودکی

علی اکبر حسن پور

غزل رودکی وار، نیکو بود
غزل‌های من رودکی وار نیست
اگر چه بیبجم به باریک و هم
بدین پرده اندر مرا راه نیست



"عصری" زندگینامه رودکی، ابو عبدالله

جعفر فرزند محمد فرزند حکیم فرزند عبدالرحمان فرزند آدم. از کودکی و چگونگی تحصیل او آگاهی چندانی به دست نیست. در ۸ سالگی قرآن آموخت و آن را از بر کرد و از همان هنگام به شاعری پرداخت. برخی می‌گویند در مدرسه‌های سمرقند درس خوانده است. آنچه آشکار است، وی شاعری دانش آموخته بود و تسلط او بر واژگان فارسی چندان است که هر فرهنگ‌نامه‌ای از شعر او گواه می‌آورد. رودکی از روزگار جوانی آوازی خوش داشت، در موسیقی و نوازندگی چیره‌دست و پرآوازه بود. وی نزد ابوالعنک بختیاری موسیقی آموخت و همواره مورد ستایش او بود، آن چنان که استاد در روزگار کهنسالی چنگ خود را به رودکی بخشید.

رودکی در همان دوره شعر نیز می‌سرود. شعر و موسیقی در سده‌های چهارم و پنجم همچون روزگار پیش از اسلام به هم پیوسته بودند و شعر به همراه موسیقی خوانده می‌شد. شاعران بزرگ آنانی بودند که موسیقی نیز می‌دانستند. از هم‌عصران رودکی، منجیک ترمذی (نیمه دوم سده چهارم) و پس از او فرخی (۴۲۹ ق) استاد موسیقی زمانه خویش بودند. شاعران، معمولاً قصیده‌هایشان را با ساز و در یکی از پرده‌های موسیقی می‌خواندند. هر کس که صدایی خوش نداشت یا موسیقی نمی‌دانست، از راوی می‌خواست تا شعرش را در حضور ممدوح بخواند. رودکی، شعرش را با ساز می‌خواند. رفته‌رفته آوازه رودکی به دربار سامانیان رسید و نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱ ق) او را به دربار فرا خواند. برخی بر این گمانند که او پیش از نصر بن احمد به دربار سامانیان رفته بود، در آنجا بزرگترین شاعر دربار سامانی شد. در آن روزگار

در محیط ادبی، علمی، اقتصادی و اجتماعی فرارود، آن چنان تحولی شگرف روی داده بود که دانش پژوهان، آن دوره را دوران نوزایی (رسانس) ایرانی می نامند. بر بستر چنین زمینه مناسب اقتصادی، اجتماعی و بر پایه دانش دوستی برخی از پادشاهان سامانی، همچنین با تلاش و خردمندی وزیرانی دانشمند و کاردان چون ابوالفضل بلعمی (۳۳۰ ق) و ابوعلی محمد جیهانی (۳۳۳ ق)، بخارا به صورت مرکز بزرگ علمی، ادبی و فرهنگی درآمد. دربار سامانیان، محیط گرم بحث و برخورد اندیشه شد و شاعران و فرهنگمداران از راههای دور و نزدیک به آنجا روی می آوردند. بهترین آثار علمی، ادبی و تاریخی مانند شاهنامه منصوری، شاهنامه ابوالمؤید بلخی (سده چهارم هجری)، عجایب البلدان، حدود العالم من المشرق الی المغرب در جغرافیا، ترجمه تفسیر طبری که چند تن از دانشمندان فراهم کرده اند، ترجمه تاریخ طبری از ابوعلی بلعمی، آثار ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ق) و ابوعلی سینا (۴۲۸ ق) در روزگار سامانیان پدید آمدند.

دانشمندان برجسته‌ای مانند محمد زکریای رازی (۳۱۳ ق) ابونصر فارابی (۳۳۹)، ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینا و بسیاری از شاعران بزرگ مانند فردوسی (۴۱۶/۴۱۰ ق) در این روزگار یا متأثر از آن برآمده‌اند. بزرگترین کتابخانه در آن دوران در بخارا بود که ابوعلی سینا آن را دید و گفت که نظیر آن را هرگز ندیده است. تأثیر این تحول، نه تنها در آن دوره که در دوران پس از آن نیز پیدا است. رودکی فرزند چنین روزگاری است.

وی در دربار سامانی نفوذی فراوان یافت و به ثروتی افزون دست یافت. نفوذ شعر و موسیقی او در دربار نصر بن احمد چندان بود که داستان بازگشت پادشاه از هرات به بخارا، به خوبی بیانگر آن است. هنگامی که نصر بن احمد سامانی به هرات رفته، دیرگاهی در آن دیار مانده بود، هیچ کس را یارای آن نبود تا از پادشاه بخواهد که بخارا بازگردد؛ درباریان از رودکی خواستند تا او این وظیفه دشوار را بپذیرد. رودکی شعر پر آوازه «بوی جوی مولیان آید همی - یاد یار مهربان آید همی» را سروده است.

درباریان و شاعران، همه او را گرمی می داشتند و بزرگانی چون ابوالفضل بلعمی و ابوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت، شاعر و فیلسوف. شهید بلخی (۳۲۵ ق) و ابوالحسن مرادی شاعر با او دوستی و نزدیکی داشتند. گویند که وی از آغاز نابینا بود، اما با بررسی پروفیسور گراسیموف (۱۹۷۰ م) بر جمجمه و استخوان‌های وی آشکار گردید که در دوران پیری با فلز گذاشته‌ای چشم او را کور کرده‌اند، برخی استخوان‌هایش شکسته بود و در بیش از ۸۰ سالگی درگذشت. رودکی گذشته از

نصرین احمد سامانی کسان دیگری مانند امیر جعفر بانویه از امیران سیستان، ابوطیب مصعبی، خاندان بلعمی، عدنانی، مرادی، ابوالحسن کسایی، عمارة مروزی و ماکان کاکلی را نیز مدح کرده است. از آثار او بر می آید که به مذهب اسماعیلی گرایش داشته است؛ شاید یکی از علت‌های کور شدن او در روزگار پیری، همین باشد. با توجه به مقاله کریمسکی، هیچ بعید به نظر نمی‌رسد که پس از خلع امیر قرمطی، رودکی را نیز به سبب هواداری از قرمطیان و بی‌اعتنایی به مذهب رایج زمان کور کرده باشند. آنچه مسلم است زندگی صاحبقران ملک سخن ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی در هاله‌ای از رمز و راز پوشیده شده است و با اینکه بیش از هزار و صد سال از مرگ او می‌گذرد، هنوز معماهای زندگی او حل نشده و پرده‌ای ابهام بر روی زندگی پدر شعر فارسی سایه گسترده است.

رودکی در پیری با بی‌اعتنایی دربار روبرو شد و به زادگاهش بازگشت؛ شعرهای دوران پیری او، سرشار از شکوه روزگار، حسرت از گذشته و بیان ناداری است. رودکی از شاعران بزرگ سبک خراسانی است. شعرهای اندکی از او به یادگار مانده، که بیشتر به صورت بیت‌هایی پراکنده از قطعه‌های گوناگون است. سیری در آثار کامل‌ترین مجموعه عروض فارسی، نخستین بار در شعرهای رودکی پیدا شد و در همین شعرهای باقی مانده، ۳۵ وزن گوناگون دیده می‌شود.

این شعرها دارای گشادگی زبان و توانایی بیان است. زبان او، گاه از سادگی و روانی به زبان گفتار می‌ماند. جمله‌های کوتاه، فعل‌های ساده، تکرار فعل‌ها و برخی از اجزای جمله مانند زبان محاوره در شعر او پیدا است. وجه غالب صور خیال در شعر او، تشبیه است. تخیل او نیرومند است. پیچیدگی در شعر او راه ندارد و شادی‌گرایی و روح‌افزایی، خردگرایی، دانش دوستی، بی‌اعتبار دانستن جهان، لذت‌جویی و به خوشبختی اندیشیدن در شعرهای او موج می‌زند. وی نماینده کامل شعر دوره سامانی و اسلوب شاعری سده چهارم است. تصویرهایش زنده و طبیعت در شعر او جاندار است. پیدایش و مطرح کردن رباعی را به او نسبت می‌دهند.

رباعی در بنیاد، همان ترانه‌هایی بود که خنیاگران می‌خوانده‌اند و به پهلویات مشهور بوده است؛ رودکی به اقتضای آوازه‌خوانی به این نوع شعر بیشتر گرایش داشته، شاید نخستین شاعری باشد که بیش از سایر گویندگان روزگارش در ساختن آهنگ‌ها از آن سود برده باشد. از بیت‌ها، قطعه‌ها، قصیده‌ها و غزل‌های اندکی که از رودکی به یادگار مانده، می‌توان به نیکی دریافت که او در همه فنون شعر استاد بوده است. معرفی آثار تعداد شعرهای رودکی را از صدهزار تا یک میلیون بیت دانسته‌اند؛ آنچه اکنون مانده، بیش از ۱۰۰۰ بیت نیست که مجموعه‌ای از قصیده، مثنوی، قطعه و رباعی

را در بر می‌گیرد. از دیگر آثارش منظومه کلیله و دمنه است که محمد بلعمی آن را از عربی به فارسی برگرداند و رودکی به خواسته امیرنصر و ابوالفضل بلعمی آن را به نظم فارسی در آورده است (به باور فردوسی در شاهنامه، رودکی به هنگام نظم کلیله و دمنه کور بوده است). این منظومه مجموعه‌ای از افسانه‌ها و حکایت‌های هندی از زبان حیوانات قابل است که تنها ۱۲۹ بیت آن باقی مانده است و در بحر رمل مسدس مقصور سرود شده است؛ مثنوی‌های دیگری در بحرهای متقارب، خفیف، هزج مسدس و سریع به رودکی نسبت می‌دهند که بیت‌هایی پراکنده از آنها به یادگار مانده است. گذشته از آن شعرهایی دیگر از وی در موضوع‌های گوناگون مدحی، غنایی، هجو، وعظ، هزل، رثاء و چکامه، در دست است.

عوفی درباره او می‌گوید: "که چنان ذکی و تیز فهم بود که در هشت سالگی قرآن تمامت حفظ کرد و قرائت بیاموخت و شعر گرفت و معنای دقیق می‌گفت، چنانکه خلق بر وی اقبال نمودند و رغبت او زیادت شد و او را آفریدگار تعالی آوازی خوش و صوتی دلکش داده بود. از ابوالعبک بختیار بر بط بیاموخت و در آن ماهر شد و آوازه او به اطراف و اکناف عالم برسید و امیرنصر بن احمد سامانی که امیر خراسان بود، او را به قربت حضرت خود مخصوص گردانید و کارش بالا گرفت و ثروت و نعمت او به حد کمال رسید. زادگاه او قریه بنج از قراه رودک سمرقند است. بعضی او را کور مادر زاد دانسته‌اند و عقیده برخی بر آن است که در اواخر عمر نابینا شده است. وفات وی به سال ۳۲۰ هجری در زادگاهش قریه بنج اتفاق افتاده و در همان جا به خاک سپرده شده است.

رودکی در سرودن انواع شعر مخصوصاً قصیده، مثنوی، غزل و قطعه مهارت داشته است و از نظر خوشی بیان در تاریخ ادبیات ایران پیش از او شاعری وجود ندارد که بتواند با وی برابری کند. به واسطه تقرب به امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱) رودکی به دریافت جوائز و صله فراوانی از پادشاه سامانی و وزیران و رجال در بارش نائل گردید و ثروت و مکتی زیاد به دست آورده است چنانکه به گفته نظامی عروضی هنگامی که به همراهی نصر بن احمد از هرات به بخارا می‌رفته، چهار صد شتر بنه او بوده است.

علاوه بر دارا بودن مقام ظاهری رفعت پایه سخنوری و شاعری رودکی به اندازه‌ای است که از معاصران او شعرای معروفی چون شهید بلخی و معروفی بلخی او را ستوده‌اند و از گویندگان بعد از او کسانی چون دقیقی، نظامی عروضی، عنصری، فرخی و ناصر خسرو از او به بزرگی یاد کرده‌اند. ویژگی سخن سخنان رودکی در قوت تشبیه و نزدیکی معانی به طبیعت و وصف، کم نظیر است و لطافت و متانت و

انسجام خاصی در ادبیات وی مشاهده می‌شود که مایه تأثیر کلام او در خواننده و شنونده است؛ از غالب اشعار او روح طرب و شادی و عدم توجه به آنچه مایه اندوه و سستی باشد مشهود است و این حالت گذشته از اثر محیط زندگی و عصر حیات شاعر نتیجه فراخی عیش و فراغت بال او نیز می‌باشد. با وجود آنکه تا یک میلیون و سیصد هزار شعر بنا به گفته رشیدی سمرقندی به رودکی نسبت داده‌اند تعداد اشعاری که از او امروزه در دست است به هزار بیت نمی‌رسد. از نظر صنایع ادبی و گرانبهاترین قسمت آثار رودکی مدایح او نیست، بلکه مغازلات اوست که کاملاً مطابق احساسات آدمی است، شاعر شادی‌پسند بسیار جالب توجه و شاعر غزل‌سرای نشاط‌انگیز، بسیار ظریف و پر از احساسات است. گذشته از مدایح و مضمون‌های شادی‌پسند و نشاط‌انگیز در آثار رودکی، اندیشه‌ها و پندهای آمیخته به بدبینی مانند گفتار شهید بلخی دیده می‌شود.

شاید این اندیشه‌ها در نزدیکی پیری و هنگامی که توانگری او بدل به تنگدستی شده نمو کرده باشد، می‌توان فرض کرد که این حوادث در زندگی رودکی، بسته به سرگذشت نصر دوم بوده است. پس از آنکه امیر قرمطی را خلع کردند مقام افتخاری که رودکی در دربار به آن شاد بود به پایان رسید. با فرا رسیدن روزهای فقر و تلخ پیری، دیگر چیزی برای رودکی نمانده بود، جز آنکه به یاد روزهای خوش گذشته و جوانی سپری شده بنالد و مویه کند.

نمونه اشعار

زمانه پندی آزادوار داد مرا
 زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
 به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری
 بسا کسا که به روز تو آرزومند است
 زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه
 کرا زبان نه به بند است پای در بند است

اندر بلای سخت

ای آنکه غمگنی و سزاواری
 و ندر نهان سرشک همی باری

رفت آنکه رفت و آمد آنکه آمد
 بود آنچه بود، خیره چه غم داری؟
 هموار کرد خواهی گیتی را؟
 گیتی ست، کی پذیرد همواری؟
 مستی نکن که او نشنود مستی
 زاری مکن که نشنود او زاری
 شو، تا قیامت آید زاری کن
 کی رفته را به زاری باز آری؟
 آزار بیش بینی زین گردون
 گر تو به هر بهانه بیازاری
 گوئی گماشته است بلائی او
 بر هر که تو بر او دل بگماری
 ابری پدیدنی و کسوفی نی
 بگرفت ماه و گشت جهان تاری
 فرمان کنی و یا نکنی ترسم
 بر خویشتن ظفر ندهی باری
 اندر یلای سخت پدید آید
 فضل و بزرگمردی و سالاری

کلیله و دمنه رودکی مهمترین کار رودکی به نظم در آوردن کلیله و دمنه است، متأسفانه این اثر گرانبها مانند سایر آثار و مثنوی‌های رودکی گم شده است و از آن جز ابیاتی پراکنده در دست نیست. از ادبیات پراکنده‌ای که از منظومه کلیله و دمنه و سایر مثنوی‌های رودکی باقی مانده است می‌توان فهمید که صاحبقران ملک سخن لقبی برازنده او بوده است. در شعر او قوه تخیل، قدرت بیان، استحکام و انسجام کلام همه با هم جمع است و بهمین دلیل در دربار سامانیان، قدر و مرتبه‌ای داشت که شاعران بعد از او همیشه آرزوی روزگار او را داشتند.